

طرح ما و کمیسیون مبتکرات
در دوره ششم

نشست نگاه ویژه

دین مانی و میترانیسم

آنجا که نمایندگان تهران و شهرستانها مجلس را تشکیل میدهند نامش پارلمان است اگر مجلس دائر باشد و اگر نباشد نامش تالار جلسه است و تالار جلسه شش نشیمن خارجی دارد برای کسانی که روز جلسه بتماشا برای شنیدن نطق نمایندگان می آیند و دو نشیمن داخلی دارد که مخصوص نمایندگان است یکی مخصوص هیئت رئیسه و آن دیگری پهنه پارلمان که نشیمن تمام نمایندگان است و از آن پس نشیمن خارجی دو نشیمن بزرگ بدو طرف پارلمان است که برای همگان است و چهار نشیمن در بالا رو با روی هیئت رئیسه بنا شده است از طرف راست اول خاص ارباب جراید و دومی مخصوص سفرا و سایر خارجی ها سوئی برای وزرای سابق و اعیان و چهارمی نشیمن ویژه و مخصوص سرشناسان و معارف داخلی است و هر یک از این چهار گروه نیز ورقه های دارند که نامش کارت ورودی است و بدون این کارت که یکی از دوائر تقنینیه میدهد هیچ کس نمیتواند بتالار جلسه وارد بشود و شما باید بدانید در ادوار سابق که رضاشاه کمبیر هنوز امنیت کامل ایجاد نکرده بود دو سرباز مسلح بدو طرف جلسه می ایستادند و هر کس هم که بجلسه می آمد و کارت داشت او را از جهت داشتن اسلحه و ارسا می کردند. پس تالار جلسه یعنی این هشت نشیمن



و این نشیمن هاراهشت راهرو بود و راهرو هیئت رئیسه آنجا بود که بایوان پارلمان منتهی میگردد یعنی جای هیئت رئیسه بود و بروز جلسه بر در خارجی این راهرو ورقه های بالا بلند بدیوار آویخته بودند تا هر ناطقی که موافق است در ستون موافق و هر که مخالف است در ستون مخالف نام خود را نوشته امضا میکرد . این ورقه را اداره تقنینیه بدیوار در

می آویخت تا معلوم شود لایحه‌ئی که مطرح میگردد چند نفر مخالف و چند نفر موافق دارد که برخی از ایشان می‌خواهند نطقی ایراد کنند و نیز بمیان آن جلوس نشیمن که در برابر هیئت رئیسه است جایگاهی است زیبا و با یک صندلی طلائی و همیشه پرده‌ئی در برابرش آویخته آنجا جایگاهی است مخصوص که اگر ولایت عهد یا یکی از شاهزادگان نزدیک پادشاه اراده کردند نطق نمایندگان را بشنوند یا سالن جلسه را ببینند در این نشیمن جلوس می‌کنند و این جایگاه درست برابر رئیس مجلس است و از یکطرف بنشیمن سفرای خارجی محدود است و از طرف دیگر بجای وزیران و نخست وزیران پیشین پیوسته است.

و هیئت رئیسه را بی‌گمان می‌دانید که از هفت نفر ترکیب یابد اول رئیس و دوم سوم و چهارم و پنجم چهار نفر منشی و ششم و هفتم و دوفتر کارپرداز که همگان از طرف مجلس بامهره سفید منتخب میشوند و کارپردازان با سایر وکلا می‌نشینند و منشی‌ها بدو طرف رئیس قرار می‌گیرند و شما باید بدانید که رأی دادن در مجلس چهار صورت است صورت اول بانشتن و برخاستن است یعنی موافق بر میخیزد و مخالف ساکن است صورت دوم با کارت سفید و کارت کبود است و کارت سفید مخصوص موافق و کبود خاص مخالف است و صورت سوم رأی گرفتن با مهره سفید و سیاه است که سفید موافق است و سیاه مخالف و مهره‌ها مجموعاً در طاسی است که رأی دهنده هر يك را خواست برداشته در تاس تهی می‌افکنند و این دو

تاس بدست دو پیشخدمت است و فایده رای با مهره این است که رای دهنده موافق از مخالف شناخته نمی‌شود.

رئیس مجلس که بجای خود نشست پیشخدمتی صورت جلسه را که تا آنوقت بدیوار هیئت رئیسه آویخته بود برگرفته در برابر رئیس می‌گذارد و رئیس آن را به منشی دست راست خود میدهد که بخواند و رئیس با صدای زنگی که در برابر اوست رسمیت جلسه را اعلام میکند.

نخست هر يك از نمایندگان که پیش از دستور سخنی داشتند از مقام ریاست اجازت می‌خواهند و نطق خود را یاد می‌کنند و دستور در اصطلاح پارلمانی نام عمومی لویایحی است که مطرح می‌شوند و نطق پیش از دستور یعنی نظریات خصوصی هر يك از نمایندگان که رسمیتی قانونی ندارد بلکه وکیل برای آگاه کردن دولت یا پیشنهاد اصلاحی یا بنام خرده‌گیری از اعمال حکومت و مواردی از این قبیل نطقی یاد می‌کند گاهی هم با این گونه نطق‌ها دولت را متزلزل می‌کنند و چنان مرعوب میسازند که گوئی استیضاح کرده‌اند و فرق این نوع انتقاد با استیضاح این است که متعاقب نطق عادی دولت‌ونده می‌دهد که نظریه نماینده را مراعات کند ولی در استیضاح پس از نطق برای تحکیم دولت یا سقوط آن رأی می‌گیرند و استیضاح را البته شروطی است کز آن جمله حضور وزرا و سابقه داشتن ایشان از استیضاح از شروط مهم است ولی آنروز که طرح ما در مجلس مطرح می‌شد نطقی از قبیل نقد و انتقاد و استعلام و استیضاح وجود نداشت و

بنابر این وقتی که منشی قرائت کرد و رئیس مجلس بمن اجازت داد من خبر کمیسیون میتکرات را یاد کردم و نخستین کسی که بنام مخالف برخاست مدرس بود که مؤتمن‌الملک پیرنیا یعنی رئیس مجلس باو اجازت داده بود.

ما صفات و اخلاق و مزایای مدرس را از نیک و بد بارها یاد کرده ایم و تکرار نمی‌کنیم این مرد قوی با گروه ما و منطق ما و با کسانی که با ما هم‌گروه بودند مخالف بود و برای این طرح هم منطقی داشت یکجاریخته و ساخته از انکار . مدرس بی آنکه اروپا را دیده باشد از فرنگستان تاحدی مطلع بود و بی آنکه درس سیاست خوانده باشد مردی دیبامات بود و از فصول سوسیولوژی یعنی از علم اجتماع بیش از کسانی میدانست که از مدارس پلیتیک و سیاست شهادت‌نامه داشتند و بی آنکه فتوا بدهد یا رساله دینی داشته باشد مجتهد بود و بی آنکه جنگ دیده باشد دلیر بود و مراتب انصاف او روزی آشکار شد که دولت رضاشاه کبیر قانون نظام اجباری را بمجلس داد ، او برخاست و با آنکه مخالف حکومت بود در محامد آن قانون شرحی یاد کرد و گفت بهترین قانونی است که تا امروز دولت ها بمجلس آورده اند .

در آن زمان نظام وظیفه را اجباری می‌نامیدند ولی پادشاه ژنی ایران ازین

کلمه رضایت نداشت و مکررمی گفت اجبار یعنی چه؟ این سر بازی برای همه کس لازم است و جبری و زوری در کار نیست . و روز دیگر دولت اعلام کرد که بر حسب اوامر اعلیحضرت همایونی کلمه اجباری موقوف و بجای آن گفته میشود: نظام وظیفه .

مدرس روزی که میخواست نطقی یاد کند سید حسن زعیم که از یاران صمیم و ندیم و از دوستان قدیم او بود باد بینی افکنده پیش از او بمجلس وارد می‌شد و با ورود او همه می‌فهمیدند که مدرس آن روز لباس غضب پوشیده و سر جنگ دارد زیرا رسم ایشان نبود که حواریون او پیش از ورودش بجلسه وارد شوند و او هر وقت بیارلمان می آمد یازده نفر نمایندگان مخالف با او همراه بودند. این یازده نفر مظاهر جنگ و جدال بودند و با هر دولتی سر جنگ داشتند .

مدرس هنگام مخالفت با طرح ماچند بار گفت مملکت خراب است کیست که بمملکت خراب بیاید که شما برای اقامتش طرح ساخته اید.

بگمان من نقطه ضعف نطق او همین اشتباه بود که ایران را کشوری خراب نامید .

البته آن روزها تهران قیافه‌ئی دیگر داشت و بهتر است این جمله را بکمال معنا برسانیم و بگوئیم نه تنها تهران بلکه هر

شهری وهر روستائی وهر جای آبادی (اگر بشود آباد بخوانیم) بارنگی و سیمائی دیگر بودند .

مملکت نبود و ظاهرش ویرانه می بود که در خریطه عالم اسمی و رسمی داشت .
ورضاشاه کبیر با دست قوی خود بمردمش نیروئی داد و آنروز جواب مدرس آسان نبود زیرا ظاهر کشور همان بود که او می گفت و خلاصه پاسخ من نیز بر روی همین بنا ساز و آراسته گردید گفتم که آقای مدرس کشور ایران را با کلمه خراب وصف کردند و چنین نتیجه گرفتند که هیچ کس به آنجا که خراب است خواهان سکونت نیست و من بسیار خورسندم که مخالف گفتار من مردی است دانا و تشخیص میدهد که ایران اگر بالفعل آباد نیست بالقوه مملکتی است آباد و بی نیاز و شما این کوهستانها ، این جنگلها ، این زمینهای خشک و بایر و این کویر لوت را بررسی و واری و تفحص کرده اید تا از منابع سرشار خداداد او مطلع بشوید؟ میدانید چقدر طلا درین سرزمین نهفته است؟ میدانید دریای شمال و دریای جنوب چه دریای بیکران ثروتی می تواند بشما برساند؟ شما می گوئید بصورت خراب است آیا می شود بگوئید که این خرابی در این آب و خاک است یا در وجود باطل و ناساز ما است .
شما منابع زیر زمینی دارید نفت دارید

مواد مستخرج از نفت دارید مس دارید آهن دارید ، گوگرد دارید ، مروارید دارید ، منابعی که بجز در خلیج فارس و در بندر لنگه در هیچ سرزمینی وجود ندارد .

شما فیروزه خراسان و باقوت و مرجان سواحل دارید و از جنوب این کشور که نخلستان خرماس است تا شمال که سر زمین سرماس است اگر کشت و زرع و درخت می داشتید و آنچه داشت ننگه می داشتید نمی توانستید بگوئید مملکت ما خراب است در جغرافیای هفتصد سال پیش نوشته اند از پشت دروازه اصفهان تا حصار مرو شاه - جهان و یعنی میان ترکستان امروز « يك و جب زمین خشك نبوده است و مرد مسافر از چپ و راست و از نزدیک و دور از کران تا کران تا آن دورها هر چه می فکرید کشت بود و سبز بود و چمن بود و باغ بود و جالیز بود و کاریز بود و پالیز بود و ازبیشه و بش و مناظر دلکش يك پهنه تهی نبود اکنون چه شده است که تمام بایر است و خاک است و مستور با خاک و خاشاک و هجسوم پیایی دشمنان و تنبلی مردمش او را بروزی رسانیده است که آقای مدرس می گوید خراب است و پس از این مختصر و ايراد شواهدی که تکرارش ضرورتی ندارد ، بنقل سخنی پرداختم که فیلسوف لبنان امین ریحانی و سر کاوه جی شاهزاده عدن بایکدیگر برسم محاورت یاد کردند و این نقل قول موجب طغیان ارباب کیخسرو گردید و با آنکه

طرح مارا امضا کرده بود بمخالفت برخاست
ونزاعی که زردشتیان با پارسیان دارند
بمجلس ایران کشانید .

ومی شود که شما ندانید که پارسیان
وزردشتیان با آنکه هر دو ایرانی نژادند
از یکدیگر جدا هستند و گاهی هم بر سر
جنگ و جدالند و دشمن اند .

پارسیان هند ایرانیانی هستند که
زاد بر زاداعیان و اشراف عهد ساسانی بوده
اند و هنگام تاخت و تاز اعراب گریخته اند
و برای همیشه ایران را وداع گفته اند .

وزردشتیان ایرانیانی هستند که گاه
از ظلم خارجی و گاه از بیداد برادران
و هموطنان خود از ایران مهاجرت کرده
در کشور بیگانه اقامت دارند این دو دسته
گذشته از سیاست از جهت دین و عقیده نیز
با یکدیگر مخالفند و چه بسا که گروهی
از پارسیان مهرپرست اند یا زروانی اند یا
مانوی هستند و زردشتیان ازین جهت هم با

آنها یگانگی ندارند و ارباب کیخسرو بیان
سر کاوه جی را که در هند بشاهزاده عدن
معروف است مخالف دین زردشت پنداشته
فریاد بر آورد و مراظهر میثرائیسم پنداشت
و آنچه عناد بدل داشت نسبت بائین مهرچه با
امین ریحانی و چه با پارسیان ایرانی
بالجمله بصورت گریزی ساخت و بر سر
طرح ما کوبید .

مگر گفتار امین ریحانی و سخن
سر کاوه جی عدن والاچه بود که ارباب را
شورش کرد و با طرح ما مخالف ساخت .

در مقولتی دیگر برای شما یاد می
کنم تا بسخن و لثر بیشتر معتقد بشوید که
گفته است ناطق سیاسی می باید فیلسوف
باشد و از همه ادیان معروف آگاه و باخبر
باشد اما من اگر از میثرائیسم و دین مانی
هم مطلع بودم ازین معنا پاك بی خبر بودم
که در هند پارسی و زردشتی دو وجود مابین
هستند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

